****

[مبادی و مقدمات اجتهاد 1](#_Toc496166846)

[مقدمه اول: معرفت علوم عربیه 1](#_Toc496166847)

[مقدمه دوم: معرفت علم تفسیر 2](#_Toc496166848)

[عدم نیاز به علم تفسیر 2](#_Toc496166849)

[مقدمه سوم: علم اصول 3](#_Toc496166850)

[بدعت شمردن علم اصول از طرف اخباریها به خاطر مجزا بودن ان 3](#_Toc496166851)

[عدم دلیلیت مجزا بودن علم اصول برای بدعت بودن ان از نگاه اخباریها 4](#_Toc496166852)

[ایا علم رجال از مبادی اجتهاد است؟ 4](#_Toc496166853)

**موضوع**: علوم عربیه و علم تفسیروعلم اصول و رجال /مقدمات اجتهاد /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل استاد در مورد اخرین اثر از اثار اجتهاد بحث کردند که عبارت بود از وجوب افتا بر مجتهد. در نتیجه فرمودند که اگر برای مجتهددرمساله اشکال وجود داشته باشد، افتا واجب نیست و اگر مساله واضح باشد ولی در ابراز فتوا مفسده باشد افتا واجب نیست و اگر در ابراز فتوا مفسده نداشته باشد افتا واجب است فی الجمله و در معظم احکام لازم است. بعد از این بحث وارد بحث مقدمات اجتهاد و مقدمات استنباط حکم شرعی شدند.

## مبادی و مقدمات اجتهاد

### مقدمه اول: معرفت علوم عربیه

بحث در مورد مبادی اجتهاد و مقدماتی است که استنباط احکام شرعیه متوقف بر ان است مرحوم اخوند[[1]](#footnote-1) اولین مقدمه از مقدمات اجتهاد را معرفت به علوم عربیه میداند که استاد فرمودند اساس استنباط مبتنی بر کلماتی است که به ما رسیده است و از جمله انها قران، روایات و کلمات علما است و همه ی انها عربی هستند فلذا برای استظهار از انها نیاز به اشنایی اجتهادی با علوم عربی مانند صرف و نحو و علم لغت، داریم. مجتهد با قدرتی که از معرفت با علوم عربی پیدا میکند میتواند از روایات و قران و غیره استظهار کند و ان را اثبات کند. این مطلب نیز با وجدان قابل اثبات است زیرا شما خودتان را در اول دوران طلبگی با زمان حال مقایسه کنید در ابتدای طلبگی نمیتوانستید از روایات استظهار کنید ولی الان در اثر معرفت با علوم عربی میتوانید از روایات استظهار کنید.

البته باید این نکته را هم در نظر گرفت که علوم عربیه به تنهایی قدرت استنباط را حاصل نمیکند بلکه اشنایی با محاروات عرفی هم نیاز است. علوم عربیه خواسته است که طبق محاورات عرفیه مشی کند اما اینگونه مشی نکرده است. مرحوم اخوند هم منظورش از علوم عربیه، شامل محاورات عرفیه نیز میشود.

خلاصه: چیزی که مجتهد به ان نیاز دارد استظهار عرفی است و این استظهار متوقف بر معرفت علوم عربیه و اشنایی با محاورات عرفیه است.

### مقدمه دوم: معرفت علم تفسیر

این مقدمه در ابحاث علمای گذشته وجود دارد به این بیان که پاره ای از احکام از ایات مبارکات قران استنباط میشود و برای استنباط باید اشنایی با علم تفسیر داشته باشیم تا حکم شرعی را بتوان از ایات الاحکام استفاده کرد.

### عدم نیاز به علم تفسیر

استاد میفرماید همان طوری که جناب خویی این مقدمه را از مقدمات اجتهاد حذف کرده است[[2]](#footnote-2)، نیازی به علم تفسیر برای استنباط حکم شرعی از ایات الاحکام نیست. هنر علم تفسیر عبارت است از بیان شان نزول، بیان معنای صاف و روشن بعضی از ایات، بیان و توضیح بعضی از ایات پیچیده(استظهار از ایات)، بیان معنای مفردات و نکات صرفی و نحوی ایات، بیان نکات و اشارات.

برای استنباط حکم شرعی از ایات، فقیه نیاز به این هنرهای علم تفسیر ندارد و قران با روایات فرقی نمیکند و اساسا قران با زبان مردم بر انها نازل شده است و از طرفی هنر های علم تفسیر به درد اجتهاد نمیخورد. زیرا شان نزول که اولا اثبات ان بسیار سخت است زیرا تاریخ است. و اگر هم اثبات شود یا دخیل درمعنا نیست و یا اگر باشد فقیه باید از ان فحص کند و ان را تعقیب کند و این ربطی به علم تفسیر ندارد زیرا در روایات هم بعضی از مطالب نیاز به تعقیب فقیه دارد. برای استظهار از ایات هم مجتهد نیاز به علم تفسیر ندارد زیرا همان معرفت به علوم عربی کفایت میکند و داخل در مقدمه اول از مقدمات اجتهاد است. علاوه بر این استظهار از ایات باید منضما به روایات باشد ونیاز به رجوع به روایات و فحص از ان داریم و این فحص هم در روایات و هم در باقی منابع استنباط حکم شرعی وجود و ربطی به علم تفسیر ندارد. اما بیان نکات و اشارات هم اگر روایتی بر ان دلالت کند که داخل در بحث فحص میشود و ربطی به علم تفسیر ندارد و اگر قرینه ای بر ان از روایات نیست در حد استیناس است و علمی نیست و به درد اجتهاد نمیخورد.

### مقدمه سوم: علم اصول

اخوند میفرماید[[3]](#footnote-3) عمده نیاز در استنباط احکام، علم اصول است و تاکید زیادی بر اشنایی تفصیلی به علم اصول دارند. مقدمات قبلی اشنایی فی الجمله کفایت میکرد اما علم اصول عمده در مقدمات است. هر مساله ای ازمسائل فقه به مساله ای از مسائل علم اصول یا چند مساله از علم اصول نیاز دارد و قدرت بر استنباط حکم شرعی بدون علم اصول امکان پذیر نیست. فلذا بعضی گفته اند که هر کسی اصولیتر باشد فقیه تر است. البته این کلام را ما هم قبول داریم ولی اصولی که دخیل در استنباط است و به درد فقه میخورد نه بعضی از تطویلات و مباحثی که دخیل در استنباط حکم نیست و ما هم قبول داریم که تورم اصول صحیح نیست ولی این مطلب به این معنا نیست که به تورم اصول اشکال کنیم و ان را زائد بدانیم معتقد باشیم که کسی که به ای تطویلات نمیپردازد خیلی جلوتر از کسی است که در ان مباحث غور کرده است بلکه عکس ان صحیح است و کسانی که غور در ان مطالب کرده اند به جایی رسیده اند. تطویلات اصول ضایع کننده عمر انسان نیست بلکه چیزهای دیگری ضایع کننده است و باید جلوی انها گرفته شود.

### بدعت شمردن علم اصول از طرف اخباریها به خاطر مجزا بودن ان

در ادامه مرحوم اخوند[[4]](#footnote-4)در تعریض به اخباریها میفرماید اینکه اجتهاد به علم اصول نیازمند است فرقی نیست بین اینکه مسائل علم اصول در کتاب جداگانه ای بحث شود یا در ضمن همان مساله فقه بحث شود و اینکه تدوین علم اصول در کتاب جداگانه را اخباریها بدعت بشمارند صحیح نیست و در این جهت مسائل اصولی فرقی ندارند. نظیر علم نحو که از اول جدا نبود و مفعول را در کلام نصب میدانند و ..... بعدها مطالب علم نحو را جدا بحث کردند و کسی شبهه بدعت بودن انها را نداشت.

### عدم دلیلیت مجزا بودن علم اصول برای بدعت بودن ان از نگاه اخباریها

استاد میفرماید:مناقشه اخباریها در علم اصول و بدعت شمردن انها به خاطر مجزا بودن علم اصول نیست بلکه مشکل انها در مسائل عقلیه است و احکامی که مبتنی بر مسائل عقلی است را نمیپذیرند و بدعت شمردن علم اصول از نگاه اخباریها به تدوین علم اصول ختم نمیشود.

### ایا علم رجال از مبادی اجتهاد است؟

جناب اقای خویی علم رجال که عمده ان شناخت راویان احادیث است و اشنایی با قواعد ان را از مبادی اجتهاد شمرده است. مقرر:((ایشان فرموده است اگر مبنای عمل به روایات این مطلب باشد که ملاک در عمل به روایات اطمینان به صدور روایت از معصوم است یعنی با عمل مشهور اصحاب به روایتی اطمینان به صدور پیدا میکنیم و لو اینکه راویان ان حدیث ثقه نباشند و اگر مشهور اصحاب از روایتی اعراض کردند اطمینان به عدم صدور از معصوم پیدا میکنیم ولو اینکه راویان ان حدیث ثقه باشند در این صورت احتیاج به علم رجال قلیل است ولی اگر ملاک عمل را بررسی راویان حدیث دانستیم در این صورت به علم رجال احتیاج زیادی است.))[[5]](#footnote-5)

استاد میفرماید که حق با جناب اخوند است و اشنایی با علم رجال و قواعد ان از مقدمات قدرت بر استنباط حکم شرعی نیست و استنباط حکم شرعی نیازی به این مقدمه ندارد. بله علم رجال برای جواز افتاء و جواز تقلید لازم است چون باید سند روایت حجت باشد که متکفل این قسمت علم رجال است اما عملیات استنباط نیازی به این مقدمه ندارد.

ادامه بحث در اینده

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص468.](http://lib.eshia.ir/27004//468/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصباح الاصول، ابوالقاسم خویی، ج2، ص443.](http://lib.eshia.ir/13046/2/443/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص468.](http://lib.eshia.ir/27004//468/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص468.](http://lib.eshia.ir/27004//468/) [↑](#footnote-ref-4)
5. مصباح الاصول ج 2 ص 443 [↑](#footnote-ref-5)